نگاهی به سفر رئیس ستاد ارتش ترکیه به تهران

دیپلماسی نظامی ایران و ترکیه، به سود منطقه و به ضرر اسرائیل

گزارش یک
جعفر تکبیری

به دنبال سفر بی‌سابقه سرلشکر باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران به ترکیه، حالا ژنرال «خلوصی آکار» رئیس ستاد ارتش ترکیه در رأس یک هیئت عالی‌رتبه نظامی به تهران آمده تا همکاری‌های مشترک نظامی دو کشور، ابعاد تازه‌ای به خود بگیرد؛ اتفاقی که بی‌شک نتیجه نهایی آن چیزی جز افزایش امنیت منطقه نخواهد بود؛ چراکه ایران و ترکیه به عنوان دو قطب مهم منطقه‌ای، تأثیر بسزایی در این تحولات دارند.

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه جدای از اینکه روابط اقتصادی و سیاسی فراوانی به واسطه همجواری با یکدیگر دارند، با مسائل متعددی در حوزه امنیتی نیز روبه‌رو هستند که نیاز به رایزنی دوجانبه در حوزه نظامی و امنیتی را بیش از هر زمان دیگر گوشزد می‌کند.

چالش اول، موضوع سوریه

از زمان شکل‌گیری ناآرامی‌های سوریه، جمهوری اسلامی ایران حمایت مستمری را از دولت قانونی سوریه داشت و در روزهای بحرانی در کنار این کشور قرار گرفت، اما در طرف مقابل ترکیه به عنوان یکی از همسایگان سوریه، در مقابل دولت قانونی این کشور ایستاد و حتی به حمایت از تروریست‌های سوری برخاست؛ اتفاقی که ایران و ترکیه را به دو رقیب در سوریه بدل کرد. اما با گذشت زمان و شکست‌های پی‌در پی تروریست‌ها و متعاقب آن تثبیت حاکمیت دولت قانونی سوریه از یک سو و ورود تروریست‌ها به خاک ترکیه و ناامن کردن این کشور از سوی دیگر، این کشور نیز مجبور به پذیرش واقعیت‌ها شد و خود را به ائتلاف شکل گرفته میان ایران و روسیه ملحق کرد تا این مثلث قدرتمند، تلاش خود را برای سرکوب تروریست‌ها و بازگرداندن آرامش به سوریه به کار بندند. این روند باعث شد موضوع سوریه از محل رقابت به محلی برای همکاری مشترک ایران و ترکیه تبدیل شود؛ اتفاقی که امروز باعث شد جبهه مقاومت در سوریه پیشروی‌های زیادی داشته باشد و روز به روز به پایان جنگ در این کشور نزدیک شویم که قطعاً بدون همکاری مشترک ایران و ترکیه و همیاری روسیه مقدور نبود. بنابراین پیگیری مذاکرات در خصوص بحران سوریه قطعاً یکی از محورهای مهم مذاکرات مقامات نظامی کشورمان با رئیس ستاد ارتش ترکیه خواهد بود. کما اینکه در جریان سفر سرلشکر باقری به ترکیه و دیدار رئیس ستاد کل نیروهای مسلح کشورمان با مقامات این کشور، در مورد هماهنگی میان دو کشور برای ایجاد آرامش و امنیت در سوریه در ابعاد مختلف، صحبت‌های گوناگونی صورت گرفته است. علاوه بر این طرفین در جریان آن دیدارها تأکید کرده‌اند که بر مبنای ساز و کاری که در «مذاکرات آستانه» دنبال می‌شود و بر اساس مذاکرات کارشناسی که در تهران و آنکارا بین مقامات سیاسی و کارشناسان انجام می‌گیرد، فرایند صلح سوریه دنبال شود.

چالش دوم، تروریست‌های غرب کشور

یکی دیگر از سرفصل‌هایی که می‌تواند موضوع مذاکرات رئیس ستاد ارتش ترکیه با مقامات نظامی و امنیتی کشورمان در تهران باشد، موضوع مقابله با گروه‌های تروریستی در مناطق غربی کشور است؛ اتفاقی که باعث شده ترکیه با صرف هزینه زیادی پروژه احداث دیوار در مرزهای مشترک خود با ایران و عراق را آغاز کند؛ روندی که به نظر می‌رسد کشورمان نیز به دلیل کنترل قاچاق کالا و کاهش تحرکات ضد امنیتی موافق است. این در حالی است که ترکیه و ایران چند سالی است که به صورت مشترک در حال مبارزه با تروریست‌هایی هستند که از مرزهای دو کشور برای اقدامات خود بهره می‌گیرند. همین روند، لزوم انجام هماهنگی‌های بیشتر میان مقامات نظامی و امنیتی دو کشور را دوچندان کرده است. در همین حال این موضوع در جریان سفر سرلشکر باقری به ترکیه نیز در دستور کار مقامات دو کشور بود و رسانه‌های ترک گزارش کردند که توافقاتی نیز در این خصوص میان ایران و ترکیه صورت گرفته است. اهمیت این موضوع تا آنجا بود که سردار محمد پاکپور فرمانده نیروی زمینی سپاه و سردار رضایی فرمانده مرزبانی کشورمان در سفر رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به ترکیه وی را همراهی می‌کردند؛ دو فرمانده‌ای که مسئولیت تأمین امنیت مرزهای غربی کشور را به کمک نیروهایشان بر عهده دارند. در این خصوص سرلشکر باقری در مصاحبه‌ای گفته بود: در مورد امنیت مناطق مرزی مشترک اقدامات جمهوری اسلامی ایران برای مقامات سیاسی و نظامی ترکیه تشریح و اعلام شد که ایران ظرف سال‌های گذشته اقدامات بسیار کارسازی را در جهت انسداد مرز و برخورد با قاچاق در انواع مختلف و برخورد با تروریست‌ها در این مناطق مرزی انجام داده و مرز کاملاً آماده و امنی در سرحدات ایران وجود دارد.

وی سپس با اشاره به اینکه طرف ترکیه‌ای هم اقداماتی را برای انسداد و کنترل در مناطق مرزی آغاز کرده است، افزود: قرار شد با هماهنگی دو طرف این اقدامات ادامه پیدا کند و تکمیل شود و مرز نمونه‌ای با آرامش بین دو کشور برقرار باشد.

چالش سوم، تجزیه عراق

سومین چالشی که قطعاً محور اصلی مذاکرات دو کشور است، موضوع همه‌پرسی استقلال کردستان و تجزیه بخشی از عراق به عنوان همسایه مهم دو کشور است. این در حالی است که دو کشور از همان ابتدای شکل‌گیری این طرح صهیونیستی مخالفت خود را با هر اقدامی که منجر به تجزیه خاک عراق شود، اعلام کردند و آن را پروژه‌ای برای برهم زدن جغرافیای منطقه و تضعیف عراق دانستند. درست در جریان دیدار سرلشکر باقری با مقامات ترک در استانبول بود که هر دو کشور اعلام کردند این همه‌پرسی مبنایی برای آغاز یکسری تنش و درگیری در داخل کشور عراق خواهد بود، بنابراین بخش مهم دیگری از این مذاکرات نیز قطعاً معطوف به رایزنی‌های دوجانبه برای پیشگیری از بروز این ناآرامی خواهد بود.

رژیم صهیونیستی بازنده بزرگ

اما در این بین شاید بتوان بزرگ‌ترین بازنده پروژه دیپلماسی نظامی ایران و ترکیه را رژیم صهیونیستی دانست؛ رژیمی که وحشتی بزرگ از یکپارچگی و نزدیکی دیدگاه کشورهای مؤثر خاورمیانه دارد. این وحشت را می‌توان در گفته‌های مقامات و رسانه‌های این رژیم جست‌وجو کرد.

بر این اساس رژیم صهیونیستی در جریان سفر سرلشکر باقری به ترکیه و دیدار وی با مقامات نظامی این کشور، این دیدار را تحولی بد و نگران‌کننده دانسته و گفته بود ایران با تقویت مناسبات نظامی‌اش با آنکارا در تلاش برای تقویت نفوذ و حضورش در منطقه است. دوری گلد، مدیرکل سابق وزارت خارجه اسرائیل و نزدیک به بنیامین نتانیاهو هم در این خصوص گفته بود اگر تهران موفق به تحکیم مناسبات نظامی خود با کشورهای منطقه و در صدر آنها آنکارا شود، این برای اسرائیل بسیار بد است. همچنین «مارتین شرمن»، مقام سابق ارتش رژیم صهیونیستی و بنیانگذار اندیشکده اسرائیلی مطالعات راهبردی نیز از همکاری‌های نظامی میان ایران و ترکیه ابراز نگرانی کرده است. وی در گفت‌وگویی با «عاروتص شوع»، روابط آشتی‌جویانه اخیر میان آنکارا و تهران را نشانه‌ای از «تغییرپذیری» سیاست‌های بین‌المللی دانست و گفت که در عرصه بین‌المللی دوستان و دشمنان دائمی وجود ندارند و تنها منافع دائمی وجود دارد. او گفت که ترکیه و ایران قبلاً روابط خصمانه‌ای با یکدیگر داشتند و روابط خوب اخیر آنها موضوعی قابل توجه است. «شرمن»، تصریح کرد که ائتلاف دو کشور به دلیل مخالفت آنها با احتمال تشکیل یک دولت کردی است. مقام سابق ارتش رژیم صهیونیستی گفت که همکاری‌های فعلی تهران و آنکارا ممکن است به حل و فصل مسئله سوریه منجر شود. او در بخش دیگری از اظهاراتش گفت: «نگرانی اصلی برای اسرائیل این است که اتحاد میان این دو کشور باعث آزادی عمل بیشتر ایران در سوریه می‌شود و وضع بسیار نگران‌کننده‌ای پیش بیاید.»

نمای نزدیک

تبادل رأی و اتفاق نظر بین ایران و ترکیه ضروری است

درهمین ارتباط یک عضو هیئت رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس سفر رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ترکیه به ایران را بیشتر حول محور تحولات عراق و همه‌پرسی اقلیم کردستان ارزیابی کرد و گفت که این سفر می‌تواند به نزدیک‌تر شدن منافع مشترک دو کشور و افزایش ارتباطات و هماهنگی‌ها منجر شود.

به گزارش ایسنا، محمدابراهیم رضایی با اشاره به سفر رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ترکیه به ایران گفت: برگزاری همه‌پرسی اقلیم کردستان و اتفاقات رخ داده در عراق بیش از همه ترکیه را نگران کرده چون ممکن است امنیت ملی ترکیه به واسطه آنچه در اقلیم کردستان رخ می‌دهد، دچار مشکل شود. وی توضیح داد: با توجه به حضور رژیم صهیونیستی در صحنه برگزاری همه‌پرسی اقلیم کردستان، ترکیه نگران شده است، البته ممکن است این همه‌پرسی تا حدی اثراتی بر جمهوری اسلامی ایران بگذارد. رضایی ادامه داد: با توجه به این تحولات تبادل رأی و اتفاق نظر بین ایران و ترکیه ضروری به نظر می‌رسد، به همین دلیل برگزاری جلسات مشترک بین دو کشور دور از ذهن نیست. قطعاً سفر مقامات ترکیه همچون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح این کشور به ایران می‌تواند تأثیرگذار باشد. این عضو هیئت رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در پایان گفت: قطعاً سفر این مقام ترکیه به ایران غیر از طرح موضوع اقلیم کردستان می‌تواند منجر به افزایش ارتباطات و هماهنگی‌ها بین دو کشور و نزدیک‌تر شدن منافع مشترک شود.

دیدگاه
سینا تکاور

۴ حوزه اصلی چالش غرب با جمهوری اسلامی

امریکا به فشار اقتصادی علیه ایران برمی‌گردد

ایران در حالی با پذیرش برجام و اتخاذ سیاست تعامل با دنیا به دنبال ایجاد ثبات و توسعه است که طراحی‌های شکل گرفته توسط جریان استکبار نشان می‌دهد آنها علاقه‌ای به ایرانی مقتدر و منطقه‌ای با ثبات ندارند.

جمهوری اسلامی ایران پس از پشت سر گذاشتن چند دوره پرفراز و نشیب موفق که در پی چالش‌سازی دشمنان با آن مواجه بود، حالا توانسته قدرتی مثال‌زدنی به دست بیاورد که نظام را به محور اصلی تحولات منطقه تبدیل کند؛ تحولاتی که حالا همگی به نفع جمهوری اسلامی ایران در حال رقم خوردن است و دسیسه سلطه‌گران در این حوزه را با شکست روبه‌رو کرده است. حال مجموعه این اتفاقات که چندان خوشایند قدرت‌های بزرگ نیست باعث شده که برنامه‌ریزی تازه‌ای برای تضعیف نظام طراحی کنند. نمونه بارز این برنامه‌ریزی، تلاش‌های ایالات متحده برای به بن‌بست کشاندن توافق برجام و در پی آن جلوگیری از توسعه دیپلماسی ایرانی است؛ توافقی که در کنار برخی گشایش‌ها، توانست حقانیت جمهوری اسلامی ایران را در خصوص عملکرد خود و ادعاهای دروغ غرب به اثبات برساند. از این رو برجام به یک نقطه عطف برای امریکا تبدیل شده و معتقد است که شکستن این توافق می‌تواند بار دیگر جمهوری اسلامی ایران را به انزوا بکشد. علاوه بر این غربی‌ها با ایجاد ناامنی در عراق به عنوان یکی از شرکای استراتژیک جمهوری اسلامی از طریق کمک به گروهک تروریستی در این کشور و همچنین تحریک برخی قومیت‌ها برای تجزیه خاک این کشور، همچنین حمایت از تروریست‌های سوری برای نابودی حکومت قانونی سوریه که یکی از همپیمانان صمیمی ایران در منطقه خاورمیانه است و در کنار آن با ایجاد ناامنی در لبنان برای تضعیف حزب‌الله به عنوان یکی از گروه‌های جهادی که در مقابل توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی قدعلم کرده است، می‌کوشد در بعد بین‌المللی ایران را با چالش روبه‌رو کند. این سناریوی طراحی شده، تنها ابعاد سیاسی ندارد، بلکه حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. از این رو می‌توان برنامه‌ریزی غرب برای چالش در مسیر جمهوری اسلامی ایران با هدف تحقق اهدافش در ایران و خاورمیانه را در چهار حوزه اصلی دسته‌بندی کرد:

حوزه اول حذف جمهوری اسلامی ایران از محوریت تحولات منطقه، حوزه دوم سلب توان الگوسازی از جمهوری اسلامی ایران، حوزه سوم ایجاد ایرانی ضعیف از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و حوزه چهارم تبدیل ایران به کشوری وابسته در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی.

جبهه‌سازی جدید برای جمهوری اسلامی ایران

غرب برای شکستن هژمون جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان که منجر به تحقق دو هدف ابتدایی می‌شود، به دنبال جبهه‌سازی برای جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه است. غرب با درک این موضوع که جمهوری اسلامی در برابر ظلم به مردم منطقه ساکت نمی‌نشیند، تاکنون چند جبهه برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده، تا بدین وسیله، این موضوع را در نزد مردم منطقه نهادینه کند که ایران از قدرت خود برای نفوذ و به سلطه کشیدن کشورهای منطقه استفاده می‌کند.

در این رابطه کشورهای غربی از توان برخی شرکای منطقه‌ای خود بهره می‌برند تا ضمن ایجاد آشوب و حمایت مالی و تسلیحاتی از تروریست‌ها در کشورهای مختلف و همچنین تلاش برای تجزیه خاک همسایگان ایران، که از قضا جزو کشورهای استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران نیز محسوب می‌شوند، نظام را وادار به واکنش در این رابطه کنند. نمونه بارز این اقدام را می‌توان در سوریه، عراق و یمن مشاهده کرد که امروز به عنوان خط مقدم نبرد برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند؛ نبردی که اگرچه جمهوری اسلامی در آن دخالتی مستقیم ندارد اما لاجرم به ارائه کمک‌های مستشاری به همپیمانان خود برای تحکیم مواضع و قدرتشان در این کشورهاست. نکته مهم در خصوص این جبهه‌سازی نیز آن است که به دلیل ایجاد یک جنگ نیابتی در این مناطق، حامیان تروریست‌ها هیچ واهمه‌ای از ادامه جنگ ندارند و حتی می‌کوشند با فرسایشی کردن جنگ در این مناطق، حکومت‌های قانونی در این کشورها را وادار به عقب‌نشینی و پذیرش شکست کنند.

در این میان پذیرش شکست و عقب‌نشینی نیز چیزی جز شکست جمهوری اسلامی و تحقق دو هدف نخست یعنی حذف جمهوری اسلامی از محوریت تحولات منطقه و سلب توان الگوسازی ایران نیست؛ چراکه جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانسته به رغم تمامی تحریم‌ها و فشارهایی که در قالب جنگ تحمیلی و تحریم به آن وارد شده بود، نه‌تنها تمامیت ارضی خود را حفظ کند، بلکه پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کند و به الگویی منطقه‌ای و الهام‌بخش برای کشورهای مسلمان تبدیل شود؛ الگویی که امروز مدل خود را به کشورهای مختلف صادر می‌کند و انقلاب‌های بی‌شماری به تأسی از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است. حال با درک عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه و دانستن این مطلب که امروز مرزهای جمهوری اسلامی در سوریه، عراق، یمن و لبنان است و همچنین علم به این موضوع که دشمنان جمهوری اسلامی به دنبال زمینگیر کردن کشور هستند، باید این مناطق را آبروی جمهوری اسلامی دانست و تمامی عزم کشور را برای پیروزی در این نبردها بسیج کرد. بی‌شک این حمایت‌ها برای کشور بدون هزینه نخواهد بود اما باید با آینده‌نگری مانع از ایجاد هزینه‌های بیشتر و حتی از طریق همین حمایت‌ها زمینه‌ساز توسعه منافع کشور در منطقه شد.

ایجاد فشار اقتصادی

اما سناریوی مهم دیگری که علیه جمهوری اسلامی ایران در حال اجراست، سیاست ایجاد فشار اقتصادی علیه کشور است. سیاست فشار اقتصادی به واسطه اعمال تحریم‌ها و حفظ ساختار تحریم‌های گذشته و همچنین کاهش بهای جهانی نفت علیه جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر تلاش برای خروج از برجام توسط امریکا در حال اجراست. این سیاست‌ها چندین دستاورد برای دشمنان جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؛ دستاورد نخست در حوزه داخل کشور است که از طریق همین فشارهای اقتصادی، زمینه ایجاد نارضایتی عمومی در داخل کشور فراهم شود و مشروعیت دولت و حاکمیت در نزد مردم دچار خدشه شود. دستاورد دوم، کاهش حمایت جمهوری اسلامی از جبهه مقاومت در منطقه است؛ اقدامی که می‌تواند حتی زمینه‌ساز تحقق دو سناریوی اول علیه جمهوری اسلامی شود، کما اینکه امروز نیز با توجه به شرایط اقتصادی کشور به نظر می‌رسد، این حمایت از جبهه مقاومت در جنبه اقتصادی کمی دچار اخلال شده است. در نهایت دستاورد سوم در این حوزه نیز مجبور کردن جمهوری اسلامی به پذیرش خواسته‌های غرب در حوزه‌های مختلف اعم از حوزه توانمندی‌های دفاعی است. جایی که اقتصاد به یک ابزار جدی و مهم برای فشار به کشور تبدیل می‌شود و تحت فشار افکار عمومی این امکان را فراهم می‌کند که هر موافقتنامه‌ای را به امضا برسانند.

وابسته‌سازی ایران

اما در مجموع باید گفت که تمامی این سناریوها هدفی نهایی را دنبال می‌کند که این هدف چیزی جز تضعیف جمهوری اسلامی در دنیا و الصاق کردن کشور به جرگه کشورهای به اصطلاح وابسته نیست؛ کشورهایی نظیر عربستان، امارات و بحرین که امروز تنها اجراکننده سیاست‌های دولت‌های غربی به ویژه امریکا در منطقه و جهان هستند و به هیچ وجه منافع ملی خود را در این مسیر در نظر نمی‌گیرند. غرب نیز با کمک اجرای این سناریوها به دنبال گل نهایی خود در رابطه با ایران است؛ گلی که بازارهای اقتصادی ایران را به روی شرکت‌های غربی می‌گشاید، به منابع انرژی ایران دست پیدا می‌کند و قدرت کشور را در حوزه سیاسی و نظامی در اختیار غرب قرار می‌دهد؛ روندی که می‌توان نام آن را وابستگی کامل نام نهاد.

نگاه

زینب شریعتی

عاشورا و تأثیرگذاری بر حیات سیاسی مردم ایران

عاشورا از گذر سال‌ها با دسته‌های عزا و مجالس روضه و صدای طبل و سنج‌ها و تعزیه‌خوانی‌ها شناخته شده است؛ شوری که خون اباعبدالله(ع) در جان آدم‌ها و در جان شهرها و در جان آسمان و زمین می‌ریزد تا هر سال با آغاز محرم جوشش قیامی را از درون خود تجربه کنند. این اما همه عاشورا نیست. در همه سال‌های گذشته از دهم محرم سال ۶۱ هجری بسیاری از آنهایی که پای روضه‌های هر ساله محرم گریه کرده‌اند، در آن گریه‌ها متوقف نشده‌اند و بررسی عملکرد عزاداران واقعی محرم نشان می‌دهد که درس‌های قیام خونین امام حسین(ع) در زندگی آنان جاری بوده است. در حیات سیاسی مردم ایران نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد عاشورا برای آنان صرفاً مجلس عزایی برای گریه و عرض حاجات نبوده است، گرچه همان گریه و عرض حاجات هم از هیچ رو کم‌ارزش نیست، اما تاریخ سیاسی ایران نشان می‌دهد درس‌های عاشورا فراتر از شور عزاداری در جان مردم نشسته است.

الف) قیام برابر ظلم حاکم جور

وقتی از ظلم‌ستیزی مردم ایران سخن گفته می‌شود، اغلب سلسله مبارزاتی که به انقلاب اسلامی ۵۷ منجر شد در نظر می‌آید. اما تاریخ نشان می‌دهد که پیش از آن هم مردم ایران علیه ظلم شاهان موضع‌گیری داشته‌اند، گرچه به دلیل پراکندگی و نداشتن قدرت در رساندن پیام به دیگران این موضع‌گیری‌ها نتوانست تا پیش از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی و تا قبل از زمانی که امام خمینی(ره) این قطره‌های پراکنده را به دریایی واحد تبدیل کند، تأثیرگذار باشد. آنچه مهم است آن است که نمی‌شود پای روضه قیام حضرت حسین بن علی(ع) علیه حاکم جور اشک ریخت و سینه زد و از او برای مبارزه با ظلم تأثیر نپذیرفت و این تازه همه قصه نیست؛ مردم ایران از واقعه عاشورا آموختند برای قیام علیه ظلم از همه آنچه دارند در راه خدا بگذرند. از زندان‌های رژیم پهلوی تا جبهه‌های دفاع مقدس تا همین سال‌های جهاد مقابل تکفیری‌ها در سوریه و عراق، مردم ایران نشان داده‌اند که در راه اسلام از همه چیز خود می‌گذرند.

رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرمایند: «درس حسین‌بن‌علی (ع) به امت اسلامی این است که برای حق، برای عدل، برای اقامه عدل، برای مقابله با ظلم، باید همیشه آماده بود و باید موجودی خود را به میدان آورد؛ در آن سطح و در آن مقیاس، کار من و شما نیست؛ اما در سطوحی که با وضعیت ما، با خُلقیات ما، با عادات ما متناسب باشد چرا؛ باید یاد بگیریم.»

ب) ثبات بر مسیر حق گرچه اقلیت باشیم

تعداد حامیان و افراد همراه هیچ نشانی از حق و باطل ندارد؛ نه او که اکثریت را با خود دارد الزاماً حق می‌گوید و نه آنکه حامیان کم‌شمار و اقلیت هستند الزاماً بر مدار باطل هستند. مردمی که پای روضه‌های هر ساله عزای حسینی رشد فکری داشته‌اند، به خوبی می‌دانند وقتی می‌گوییم اکثریت الزاماً بر حق نیست و اقلیت الزاماً باطل نیست، از چه چیزی سخن می‌گوییم؛ آنها سال‌هاست می‌دانند که حق‌ترین قیام را اویی داشت که در نهایت یارانش ۷۲ تن شدند و مقابلش هزاران نفر صف کشیده بودند. آن کم تعدادی یاران امام حسین(ع) چیزی از حقانیت حضرت کم نکرد، زیادی سپاه عمربن سعد هم او را دارای حق نمی‌کرد. این میانه نکته عملی و مهم این تئوری آن است که اقلیت بودن باعث نشد تا امام حسین(ع) ذره‌ای تردید به دل راه دهد که آیا این راهی است که من باید بروم؟

در همه سال‌های گذشته از انقلاب اسلامی سال ۵۷، مردم ایران در جوامع بین‌المللی در اقلیت بودند. چه برای گرفتن حق خودشان و چه در مواضع بین‌المللی در مورد اتفاقاتی که خارج از جغرافیای ایران روی می‌دهد. حمایت از مردم فلسطین، حمایت از مقاومت مردم لبنان، به رسمیت نشناختن رژیم غاصب صهیونیستی، دفاع مقدس در برابر حمله رژیم بعث و نمونه‌های بسیار دیگر نشان می‌دهد که ایرانیان گرچه در جامعه جهانی موضعی اقلیتی داشته‌اند، اما از حرکت در مسیر حق کوتاه نیامده‌اند. این موضع‌گیری همان درسی است که از زنده بودن عاشورا در دل‌های خود گرفته‌اند که از کمی نیرو نهراسند. تکرار هر ساله مفاهیم عاشورایی باعث شده تا آنچه قرار است از عاشورا بیاموزیم، به عنوان یک اعتقاد در جان افراد بنشیند.

این دهه اخیر که سفرهای رؤسای جمهور ایران به نشست‌های اجلاس سالانه سازمان ملل زیادتر شده، ترک صندلی‌ها در هنگام سخنرانی آنان توسط نمایندگان برخی کشورها به چشم می‌خورد، اما این رفتار هرگز باعث نشده رؤسای جمهور ایران از بیان مواضع بحق خود صرف‌نظر کنند. این درس قرآنی را مردم در کلاس عملی عاشورا آموخته‌اند.

عدم غفلت از جهاد فکری

با این همه، نباید آنچه را که از عاشورا در جان مردم است، یک امر محتوم و دائمی دانست که امکان خدشه در آن نیست. از عبرت‌های واقعه عاشورا همین است که ناگاه در عرض چند دهه پس از اسلام ناب محمدی، جامعه اسلامی آنچنان دچار انحطاط می‌شود که برای زنده کردن دین در آن، لازم است که پاک‌ترین انسان‌های عصر جان خویش را فدا کنند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند، این است که ببینیم چه شد که ۵۰ سال بعد از درگذشت پیغمبر (ص)، جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین(ع)، ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی، چنین فداکاری‌ای بکند؟ این فداکاری حسین بن علی(ع)، یک‌وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ یک‌وقت در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است. اما حسین بن علی (ع)، در مرکز اسلام، در مدینه و مکه مرکز وحی نبوی وضعیتی دید که هرچه نگاه کرد چاره‌ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین باعظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی(ع)، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و الا از دست رفته است؟! عبرت اینجاست.»

جریان فتنه‌ای که در نهایت به ریختن خون امام معصوم(ع) در صحرای کربلا منجر شد، با بهره‌گیری از استضعاف فکری مردم و پایین بودن بصیرت و نگاه سیاسی باعث نفوذ در ذهن مردم شد؛ گرچه عملیات‌های روانی هم مثمرثمر بود، اما آنچه به همراهی مردم با ظلم در حق فرزند رسول خدا انجامید، سوءاستفاده از جهل مردم بود. اگر این جهل نبود، آن عملیات‌های روانی همچون ترساندن مردم از سپاه شام نمی‌توانست به نتیجه برسد. لذا لازمه عاشورایی بودن عبرت گرفتن از جهالتی است که حادثه عاشورا را رقم زد و اگر جامعه‌ای ۵۰ سال پس از پیامبر، در حالی که بسیاری‌شان رفتار پیامبر را با فرزندان حضرت زهرا دیده بودند، می‌تواند به انحراف عظیمی در حد ریختن خون اهل بیت پیامبر(ع) برسد، ما نیز اگر تن به جهاد فکری و فرهنگی ندهیم، از آن مصون نخواهیم بود.